

نشست «انجمن آزادی اندیشه» : تأملی بر اعتراض‌های اجتماعی اخیر ایران: از دی‌ماه ۹۶ تا دختران خیابان انقلاب



نویسنده: امید منتظری

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۶، تیر ۹۷، صفحه ۲۴۷ تا ۲۵۵

آزادی اندیشه: به دنبال نخستین نشست عمومی «انجمن» در سال جاری «به مناسبت 500 سالگی فرمایشون» (در تاریخ 23 سپتامبر 1396 برابر با یکم مهرماه 1397)، دومین نشست عمومی انجمن با عنوان «تأملی بر اعتراض‌های اجتماعی اخیر ایران: از دی‌ماه 96 تا دختران خیابان انقلاب» در تاریخ 27 آوریل 2018 برابر با 7 اردیبهشت 1397 در شهر برلن در دانشگاه «هومبولت» برگزار شد. در پایین گزارش کوتاهی از برگزاری این نشست را ملاحظه بفرمایید.

رابطه بحران و سوژگی در اعتراضات اخیر ایران؛ گزارشی از دومین سمینار انجمن آزادی اندیشه

هنوز شش ماهی از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ نگذشته بود که موجی از اعتراضات سرتاسر ایران را درنوردید. آن هم در شرایطی که پیروزی حسن روحانی با رأی بالا و به طور کلی مشارکت چشمگیر در انتخابات، چشم انداز ناآرامی‌های دیمه در بیش از ۷۰ شهر ایران را دور از ذهن نگه می‌داشت. هر چه اعتراضات بیشتر اوج گرفت، تنش‌های دستگاه‌های نظری نیز بیشتر به چشم می‌آمد. به زعم عده‌ای این اعتراضات - دستکم در آغاز - پاتک محافظه کاران علیه دولت دوازدهم به شمار می‌آمد. به باور برخی، تئوری فرودستان امکانی بود برای تحلیل فضا. منتقدانی نیز کوشیدند با توسل به نقد اقتصاد سیاسی و تحلیل طبقاتی بحران را توضیح دهند. آنچه بیش از همه به چشم می‌آمد بحران زدگی متخصصان علوم انسانی و اجتماعی برای پیش بینی و حتی تبیین مسئله بود.

اما این تمام مسئله نبود. به دنبال اعتراضات دیمه، وقایع سیاسی نیز در ایران شتابی بیش از پیش گرفت. چندی بعد اعتراضات به حجاب اجباری آغاز شد و ماجرای دختران خیابان انقلاب پیش آمد. در دومینوی این اعتراضات، کشاورزان و کارگران نیز که پیش از این به شکل پراکنده اما مستمر دست به اعتراض می‌زدند، ابتکاراتی تازه پیش گرفتند. این همه خلاقیت و شعار تازه و کنش نمادین خبر از گسترش نارضایتی و شیوه‌های نوین مبارزه می‌داد. این فضا و زمانه جدید تحلیل‌های نویی هم می‌طلبد.

دیگر جای شکی باقی نمی‌ماند که میزانسن تازه سیاست در ایران، نیازمند تحلیل‌هایی تازه و بازبینی است. وضعیت بغرنج سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران نه تنها اوضاع احوال دولت و جامعه، بلکه نظریه سیاسی را هم دچار بحران کرده است.

برپایه چنین نگاهی انجمن آزادی اندیشه جمعه ۲۷ آوریل / ۷ اردیبهشت، دومین نشست خود را با عنوان «تأملی بر اعتراض‌های اجتماعی اخیر در ایران: از دیمه ۹۶ تا دختران خیابان انقلاب» برگزار کرد.

چهار سخنران، کاظم کردوانی جامعه شناس و استاد سابق دانشگاه، ایمان گنجی نویسنده و مترجم، یگانه خویی دانشجوی فلسفه و نیره توحیدی، جامعه شناس و استاد دانشگاه به تحلیل وقایعی پرداختند که مختصات و بردار سیاست و جامعه در ایران را تغییر داده است.

این سمینار با گرداندگی روزبهان امیری و در دانشگاه هومبولت برگزار شد. در این سمینار فرصتی نیز به پرسش و پاسخ اختصاص داده شد.

سخنرانان در جلسه عمدتاً بر این پرسش‌ها تمرکز کردند که اعتراضات اخیر بر چه بسترهایی شکل گرفت؟ بحران و سوژگی چه ارتباطی با هم دارند؟ این ناآرامی‌ها چه افق‌های تازه‌ای را در سپهر سیاسی - اجتماعی ایران باز کرده؟ افزون بر این‌ها، جنبش زنان چه نقشی در تحولات ایران بازی خواهد کرد؟

انجمن «آزادی اندیشه» و بانیان آن می‌گویند که به دنبال بازتاب دیدگاه‌های کسانی هستند که «به آزادی

اندیشه و بیان و به سنجش و انتقاد روشنگرانه‌ی تفکر و ترویج و دفاع از حیثیت علوم انسانی و اجتماعی «و پیشرفت اعتبار آن‌ها در ایران معتقدند».

در زیر گزیده‌ای از سخنرانی‌ها را به ترتیب ارائه می‌خوانید.

کاظم کردوانی: تأملی بر شکاف‌ها و گسست‌ها در ایران امروز

کاظم کردوانی در بحث خود هفده شکاف و گسست در جامعه امروز ایران را به بحث گذاشت.

او تلاش کرد میان «شکاف اجتماعی» و «گسست اجتماعی» تفاوت بگذارد. هرچند به گفته این «جامعه‌شناس» گاه مرز میان این دو بسیار نزدیک به یکدیگر است و تفاوت ناپذیر.

به گفته کردوانی «در هر جامعه‌ای ما شاهد شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی هستیم اما، آنچه وضعیت ایران امروز را در این خصوص با جامعه‌های بسیاری متمایز می‌کند در دو مشخصه‌ی بسیار آشکار است: یکی میزان یا عمق شکاف‌های موضوع بحث است و دیگر هم‌زمان شدن این شکاف‌ها و گسست‌ها و گره‌خوردن و درهم‌تنیده‌شدن آنها در ایران امروز است. و همین امر یکی از علت‌های اصلی بحرانی شدن «اوضاع فعلی ایران است».

براساس این بررسی کاظم کردوانی تلاش کرد نشان بدهد که بحران بزرگی که امروز جامعه‌ی ایران را فراگرفته و از هر سو، هر روز به یک‌دلیل سربازمی‌کند و ایران را دچار تلاطم‌های کوچک و بزرگ پیش‌بینی‌نشده می‌کند، بحرانی است ساختاری که کل حکومت و برنامه‌ها و ساختارهای آن را به چالش می‌کشد و نه به این سادگی فرونشاندنی است و نه حکومت توان از سرگذاردن آن را دارد.

او گفتن در این گفتار به شش شکاف و گسست بزرگ اجتماعی پرداخته خواهد شد:

شکاف‌های طبقاتی و معیشتی، ۲ - شکاف‌های دینی و مذهبی، ۳ - شکاف‌های جنسیتی زن/مرد - ۱ است. موضوع سخن ما در این باره، نگاهی است به تبلور و نتیجه‌های این شکاف در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی. ۴ - شکاف چهارم، شکاف نسلی است. تفاوت نسلی به ده سال رسیده است. و هر نسل دهه‌ای درک و آگاهی متفاوتی را به نمایش گذاشته است. ۵ - شکاف پنجم، شکاف هویتی است. اصطلاح «هویت» را با آگاهی به «خطیربودن» کاربرد آن در علوم انسانی و اجتماعی به کار می‌برم. در بررسی این شکاف، به دوگانه‌ی اسلامی/ ایرانی و کوشش حکومت در «هویت‌سازی» یک‌جانبه‌ی اسلامی‌سازی و قرار دادن آن در برابر «ایرانیت» و پی‌آمدهای این راهبرد در عرصه‌های مختلف حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی پرداخته خواهد شد. ۶ - شکاف ششم، شکاف «هویتی/ قومی» است. چرایی سربرآوردن گرایش‌های قومی (با عنوان گوناگون ملی‌گرایی محلی، «ملیت‌ها» و ...) و پی‌آمدهای آن و تدبیرها موضوع بحث ماست. رشد مسایل قومی و ناتوانی حکومت در ترویج مفهوم شهروندی و گسستی که در این عرصه نمایان شده است. ۷ - شکاف هفتم، شکاف‌های فرهنگی / ارزش‌های اجتماعی در جامعه ایران است. در بررسی ما در این خصوص، هم به ناهمخوانی‌ها میان معیارها و اصول فرهنگی/ ارزشی حکومت و گروه‌های بزرگ اجتماعی پرداخته خواهد شد و هم این موضوع را در بدنه‌ی اجتماع ارزیابی می‌کنیم. گسست میان ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی

جامعه و حکومت. شکاف‌ها و گسست‌های ارزشی گوناگون جامعه با معیارهای ارزشی حکومتی. حتی درون خانواده‌های حکومتیان و رفتارهای اجتماعی آن. ۸ - شکاف هشتم، گسست حکومت با مفهوم «مردم» است و پی‌آمدهای ناگواری که تا امروز به‌بار آورده است. ۹ - شکاف نهم، گسست میان حکومت و نخبگان فکری و متخصصان جامعه. ۱۰ - شکاف دهم، شکاف میان مرکز و پیرامون یا میان مرکز و غیرمرکز است. یکی از نتیجه‌های آن: انتقال تدریجی فشار اجتماعی از مرکز به محیط است. یعنی از کلان شهرها به شهرها و شهرستان‌ها. ۱۱ - شکاف یازدهم، گسست دشمنانه میان حکومت و اپوزیسیون است. درک قرون وسطایی حکومت از پدیده‌های طبیعی جامعه چون «مخالف» و «اپوزیسیون» و درک نکردن اهمیت «اپوزیسیون» برای سلامت روان و گردش سالم جامعه. و کوشش حکومت برای نابود کردن مرجعیت افراد و نهادها و گروه‌های مرجع در جامعه. مرجعیت افراد و نهادهای مختلف از آنها گرفته شده است. ۱۲ - شکاف دوازدهم، گسست ذهنیت جامعه با مفهوم مقدس از حکومت، با اتوریتیهی اعتقادی حکومت، با عنصر اعتماد به حکومت است که به‌دنبال آن بحران ایمان و بحران اعتقاد و بحران امر قدسی و بحران اعتماد به حکومت را به‌وجود آورده است. ۱۳ - شکاف سیزدهم، گسست میان گفتمان و واقعیت خود حکومت. یک‌نمونه: شکست حکومت در «ساختن» اسلامی خود. در سه نمونهی حکومت با ایدئولوژی رسمی اعلام‌شده در تاریخ «prototype انسان» نمونه معاصر جهان ما، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی و جمهوری اسلامی (بیانکه بخواهم هیچیک از این حکومتها را شبیه دیگری بدانم، نه در جوهر و نه در ایدئولوژی)، دو نوع نخستین توانستند «انسان نمونه»ی خود را تربیت کنند، اما جمهوری اسلامی (جز در دو دوره‌ی کوتاه: یکی در میان بسیجیان در دوران جنگ و دیگری از میان توابان زندان در سالهای شصت) موفق نشده است انسان «نمونهی اسلامی» خود را بسازد. ۱۴ - شکاف چهاردهم، گسست زبانی است. زبان رسمی حکومت زبانی است گنابنیاد و آخرتاندیش. چنین زبانی، گذشته از فاقد بودن جنبهی مدرن زندگی امروز انسانها، در جوهر خود دلمشغولی نهادین و اساسیاش آنجهان است نه این جهانی که آدمیان در آن زندگی می‌کنند. انسان امروزین با دلمشغولیها و خواستهها و تمنیات این دنیایی نمی‌تواند با چنین زبانی کنار بیاید و از آن خود بداند. ۱۵ - شکاف پانزدهم، شکاف گفتمانی است. میان سنت و مدرنیته. ۱۶ - شکاف شانزدهم، شکاف‌های چندگانه در مرکزهای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری حکومتی است که یکی از پیامدهای «مهم آن نابودی بوروکراسی دولتی و تخریب اصل مدیریت است».

ایمان گنجی: بحران بازنمایی و اعتراضات ایران در بستر جهانی

عنوان بحث ایمان گنجی اعتراضات ایران در بستر جهانی اعتراضات بود و به جهت‌گیری‌ها و نیروگذاری‌های مشابه در این دو بستر پرداخت؛ با توجه به این نکته که نه شرایط عینی هیچ دو کشوری با یکدیگر یکسان است و نه تحقق عینی مبارزه‌ها. در بحث او یک موضوع محوری وجود داشت که به (representation) بررسی این جهت‌گیری‌ها انسجام خواهد داد: بحران بازنمایی/نماینده‌گی.

در جریان این بررسی بازنمایی به عنوان یک «نسبت قدرت» تعریف شد و سپس ردگیری بحران در آن را از جنبش‌های مه ۶۸ آغاز کرد؛ جنبش‌هایی که نیم قرن از آنها می‌گذرد. بحث با بررسی تحولات نظریه مارکسیستی و بازگشت انتقادی به مارکس پیش رفت، ارجاعاتی به چرخه‌های جهانی مبارزات در اواسط دهه ۹۰ تا ۲۰۰۳ و از ۲۰۱۰ به این سو داشت و شیوه‌های جدید سازماندهی و شکل‌های جدید مبارزه

طی این جنبش‌ها بررسی شد.

ایمان گنجی در طی این بحث استدلال کرد که بحران بازنمایی و طرد بازنمایی از دهه ۶۰ به این سو همان طور که در هنرهای معاصر جنبش‌های غیربازنمودگرانه آفرید، در سیاست نیز به امتناع از ایده بازنمایی منجر شد. این امتناع به فاصله‌گرفتن جنبش‌های گسترده‌تر و نوظهور اجتماعی چپ‌گرا از احزاب چپ کلاسیک و اتحادیه‌های کارگری تثبیت‌شده و به طور کلی سوسیالیسم واقعا موجود انجامید و همزمان با تغییر ترکیب‌بندی طبقه کارگر، به بازتعریف پرولتاریا راه برد. او ارتباط این بحث را با اعتراض‌هایی در ایران مطرح کرد که یکی از مشهورترین شعارهایش طرد نمایندگی همه جریان‌های سیاسی موجود بود: «اصلاح‌طلب اصولگرا دیگه تموم ماجرا».

نیره توحیدی: بازخوانی تاریخ جنبش زنان با تمرکز بر دختران انقلاب

نیره توحیدی، جامعه‌شناسی تلاش کرد با تکیه بر اعتراضات اخیر تاریخ جنبش زنان را بازخوانی کند.

او عمدتاً با نگاهی به چهل سال گذشته، تلاش کرد توضیح دهد چرا مسئله حجاب اجباری یکی از اصلی‌ترین مسائل سیاسی-فرهنگی جامعه ایران بوده؟

به گفته او مسئله در اینجاست که حجاب در ایران پوششی نیست که در جوامع چند فرهنگی رایج است، بلکه این حجاب شرعی نماد سیاسی حاکم و بخشی از اقتدارو ایدئولوژی حاکم است. این حجاب اجباری نه تنها وسیله‌ای برای کنترل بدن و رفتار و حضور اجتماعی زنان است بلکه از این طریق راهی است برای کنترل کل جامعه. علاوه بر این حجاب اجباری وسیله‌ای است برای نظم بخشی به نظام حاکم. او به تاریخ مبارزه علیه این ایدئولوژی و اجبار قانونی و مذهبی پرداخت

او گفت امروز بیش از هر زمان دیگر بحث حجاب وارد عرصه عمومی شده و به این واسطه موضوع حق زنان در جامعه به طور بی‌سابقه‌ای رو آمده است.

به باور او، اعتراضات اخیر امری نیست که یکشنبه ظهور کرده باشد و سابقه دیرینه در جنبش زنان داشته هر چند اکنون با فرم و شکلی تازه ظهور کرده است.

افزون بر این، این جامعه‌شناس باور دارد که اهمیت حجاب اجباری علاوه بر روشنفکران عرفی، بر روشنفکران مذهبی و نیروهای سیاسی و حتی زنان محجبه نیز مکشوف شده است.

او می‌گوید علارغم هزینه‌های زیاد و خشونت فراوان پروژه اجباری کردن حجاب هم شکست عملی ایدئولوژیک خورده و هم شکست عملی.

نیره توحیدی از طریق اسکایپ در این جلسه حاضر بود و به این دلیل در بخش پرسش و پاسخ حضور نداشت.

«یگانه خوئی: «حق داشتن حق»

یگانه خوئی، دانشجو و پژوهشگر حوزه فلسفه در سخنرانی‌اش تلاش کرد نشان دهد فقط خشونت‌های نهادمند نیستند که زندگی جمعیت‌های مشخصی از مردم را بی‌ثبات و آسیب‌پذیر می‌کنند؛ کارهای بشردوستانه‌ی دولتی نیز که این جمعیت را «نیازمند محافظت» می‌بیند، ظرفیت این عده‌ی آسیب‌پذیر را در کنشگری سیاسی نفی کرده، اشکال زیست‌سیاستی نظارت و کنترل را گسترش می‌دهد.

به گفته او «در واقع با این که به نظر می‌رسد تجمع اعتراضی آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد، نباید از خاطر برد که ما در حقیقت با یک آسیب‌پذیری اولیه مواجهیم. وقتی که مردم برای اعتراض به شرایط بی‌ثبات‌کاری راه‌پیمایی می‌کنند، این بی‌ثباتی قسمی آسیب‌پذیری اولیه است که بر آسیب‌پذیری ثانویه‌ی «ناشی از تجمع، تقدم زمانی دارد».

او با ارجاع به باتلر گفت «گاه آگاهانه در جهت زندان راه می‌رویم یا می‌دویم، چرا که این تنها راه افشا کردن محدودیت‌های ناموجه [موثر] بر تجمعات عمومی و بیان سیاسی است».

یگانه خوئی گفت که در این راستا اگر به حرکت مقاومتی زنان و البته کل اعتراضات دی‌ماه نگاه کنیم، در شرایطی که اجازه‌ی تجمع داده نمی‌شود یا اعتراض با فراروی از مرزهای قانون همراه است، همواره انگار معترضین خود را آگاهانه در معرض آسیب قرار می‌دهند. اما این آسیب‌پذیری ثانوی در حقیقت از دل هنجارها و قوانینی دمیده است که پیشاپیش گروه‌هایی از شهروندان یک جامعه را – کارگران، زنان، اقلیت‌های مذهبی، جنسی، قومی و دیگران – آسیب‌پذیر ساخته‌اند. در معرض آسیب قرار دادن تن خود در برابر پلیس و ساختار قانونی حاکم طی اعتراض‌های اجتماعی، در حقیقت فراخوانی و یادآوری آسیب‌پذیری فراموش‌شده، انکارشده و به رسمیت شناخته‌نشده‌ی نخستین است. به گفته این دانشجوی فلسفه، در این معنا آسیب‌پذیری اولیه نه موقعیتی سراسر انفعال که رستنگاه جوانه‌های مقاومت است، طوری که نمی‌توان امکان مقاومت را بدون شکلی از آسیب‌پذیری نخستین متصور شد.

یگانه خوئی ادامه داد: «تناقض پرفورماتیو اما اینجاست که یک راه‌پیمایی خیابانی در شرایط ممنوعیت نه تنها حق آزادی تجمع و آزادی بیان را مطالبه می‌کند، بلکه همزمان داشتن این حق را پرفورماتیو به اجرا می‌گذارد و عدم برخورداری از این حق را در شرایط واقعی در تقابل با اجرای عملی آن قرار می‌دهد. یعنی در حالی که از حوزه‌ی حقوق جهان‌شمولیت حذف شده‌ایم، به نام جهان‌شمولیت و اونیورسالیته خواهیم بخشی از این اونیورسالیته باشیم: مثال‌های صحن سیاسی خودمان می‌تواند کرامت انسانی پایمال‌شده‌ی کارگران معترضی باشد که تحت ضرب و شتم قرار گرفتند، یا زنانی که حق برابری و خودتعیین‌بخشی انکارشده را با اکت‌بی‌حجاب خود طلب می‌کرده‌اند. این‌گونه مطالبات آن‌جا شکل پرفورماتیو به خود می‌گیرند که شرایطی که برای صورت‌بندی مطالبات ضروری هستند، خود بخشی از این مطالبه‌گری را شکل دهند. در فضای موجود می‌توانیم از تسخیر خیابان‌ها علیرغم اینکه حقی بر آن‌ها نداریم، حرف بزنیم یا از برداشتن روسری از سر، در شرایطی که در مقام زن بی‌حجاب در صحن اجتماعی، موجوداتی تعریف‌نشده‌ایم. تناقض پرفورماتیو از دید باتلر در این است که حق نداشته، حقی که کسانی از آن برخوردار نیستند، فقط با اجراگری می‌تواند مطالبه شود. آن «حق داشتن حق»ی که آرنست می‌گوید، پوزیتیو وضع نمی‌شود، بلکه پرفورماتیو به اجرا و عمل درمی‌آید. انسان به مطالبه‌ی حقوق‌اش دست

می‌زند، وقتی که حقوقی ندارد و درست در حالی که توانایی تحقق‌بخشی به این حقوق از او سلب شده است. همیشه سیر ماجرا این نیست که قدرت به دست آوریم تا بتوانیم دست به کنش بزنیم، بلکه می‌توانیم با کنش خود قدرت را مطالبه کنیم. چنین پرفورماتیویته‌ای امکان این را نیز می‌دهد که از دل «بی‌ثباتی علیه بی‌ثباتی عمل کرد».

او یادآوری کرد ازم است که مقاومت علیه خشونت با در معرض خطر قرار دادن بدن خود در برابر قانون، خشونت نهادینه را از میان بر نمی‌دارد، بلکه رسوایش می‌کند، درست همان‌طور که از برهم‌کنش آسیب‌پذیری و مقاومت و از آسیب‌پذیری به‌مثابه‌ی نطفه‌ی مقاومت سخن رفت. او در نهایت با اشاره به اعتراضات اخیر زنان در ایران گفت: «اگر به پویش «دختران خیابان انقلاب» و سرکوب اعتراضات دی ماه و دیگر اعتراضات و اعتصاب‌های مشابه نظر کنیم، در اغلب موارد خشونت ساختاری جایی به‌روشنی از پرده برون می‌افتد: زنی با لگد نیروی محافظ‌جان و کرامت انسان‌ها از روی سکوی بلندی به پایین پرتاب می‌شود و جان‌هایی در سطح خیابان یا درون بازداشت‌گاه‌ها ارزان و بی‌نیاز از هرگونه «پاسخگویی قانونمندان» در قبال خون ریخته شده، از دست می‌روند».